

بعضی درتکوار جرم

قبل از شروع بحث در مطلب اصلی، ناگزیر از ذکر یک مقدمه بوده که بنحو اختصار در دو قسمت، بیان میکنیم:

۱ - ابتداء و فی نفسه، هیچکس را نمیتوان مجرم فطری دانست، یعنی نمیتوان گفت که فلان شخص، فطرتاً، مبادرت بارتکاب جرم مینماید، بلکه هر مجرمی، تحت تاثیر جبری محیط زندگی خود، و عوامل موجوده در آن، مبادرت بانجام اعمالی مینماید که مخل بنظام جامعه است. و این اخلال بنظم، در هر حال، وجود دارد، علتی نسبت بزمان و مکان تفاوت پیدا میکند.

تفاوت از نظر زمان اینکه امروز، قانوناً، فلان عمل، جرم، محسوب میشود، در صورتیکه ممکن است، همین عمل، در ازمنه ماقبل ایجاد ضروری و جبری قانون، یا اصولاً مورد توجه اجتماع نبوده، یا ممدوح بنظر میرسیده است و بالعکس، ارتکاب عملی که امروز، منع قانونی ندارد، در عهد گذشته، امکان مذموم بودن آن میرفته است.

اما از نظر مکان، تفاوت اینستکه یک عمل، ممکن است در آن واحد، که بنظر جامعه ای جرم محسوب نمیشود، از نظر جوامع دیگر، منافی قانون بوده و نتیجتاً، گناه تلقی گردد.

البته در هر دو مورد، مستثنیاتی وجود دارند که چون بنای بحث ما، بر ایجاز و اختصار است فعلاً از توجیه اصول کلی فوق و استثنای آنها صرف نظر نموده، فقط من باب تذکر توضیح میدهیم وقتی قوانین موضوعه یک کشور، عملی را جرم بشناسند، ارتکاب آن عمل، قهراً نظام جامعه آن کشور را مختل میسازد، اعم از اینکه قوانین موضوعه مملکت دیگر، متعرض جرم بودن آن شده یا نشده باشد و صرف نظر از جرائم بین المللی که فی نفسه، مخل بنظام جوامع مختلف است.

اما در صدر مقدمه متذکر شدیم که عمل هر مجرمی، تحت تاثیر جبری محیط زند او ارتکاب مییابد و با این ادعا، باید گفت که هیچکس گناهکار نیست، زیرا مجبور بارتکاب گناهی بوده است.

این استنتاج اگرچه، ظاهراً صحیح بنظر میرسد، ولی با قدری تأمل و دقت، مخدوش بودن آن ثابت میشود، زیرا ایجاد نظام در هر جامعه، و مالا حفظ آن نظام نیز، شرط ضروری و لازم بقاء اجتماع بوده و نتیجتاً مولود عوامل مؤثر و جبريست، و بالضروره هر کس، مستقیم و یا غیر مستقیم، خللی در این نظم ایجاد کند، مستوجب عقوبت و مجازات خواهد بود، و بر همین تقدیر قوانین جزائی وضع و تدوین شده است که:

بخش در تکرار جرم

اولاً، افراد جامعه را از ارتکاب اعمالی که محل بنظام اجتما است منع نموده و متوجه عواقب وخیم آن بکند. ثانیاً با تعیین و اعمال مجازات، کسانی را که مرتکب اعمال مضره شده‌اند اصلاح و تنبیه سازد.

حال اگر فوری بدون اطلاع از اوامر و نواهی قانون، مرتکب جرمی شود، آنرا میتوان گفت که چنین مجرمی را باید معاف از عقوبت قانونی باشد؟

آنچه مسلم است خیر، زیرا در جامعه‌ای که اداره آن مبتنی بر قوانین میباشد. فرض اینست که هر قانونی، با نظر اکثریت افراد آن جامعه، تدوین و تصویب شده و ظرف مدتی بعد از انتشار با اطلاع عمومی رسیده است، بنابراین جهل بقانون رافع مسئولیت نیست. باتمام این تفصیل، از نظر رعایت حزم و احتیاط، علاوه بر وجود حداقل و حداکثر مجازات نسبت بهر جرم، قانون، موارد مختلفه‌ای را بعنوان موارد تخفیف، پیش‌بینی نموده که من جمله میتوان، شرایط جبری محیط، عدم اطلاع از قوانین و غیره را و در زمره موارد مذکوره محسوب داشته و میزان مجازات را تنزل داد، ولی علی‌الاصول هیچیک، از موجبات فوق، در انتفاء موضوع مجرمیت، مؤثر نخواهند بود، مگر در موارد استثنائی.

۲ - همانطور که در مراحل اولیه، مجرم فطری و ذاتی وجود ندارد، اصولاً مجرمین، از نظر کیفیات روحی و تجلیات روانی، همگی، در یک طبقه، قرار ندارند. دو نفر ممکن است، عمداً مرتکب عمل خلاف قانون بشوند ولی هر کدام، داعی و مقصد خاصی داشته باشند، اگرچه قانون انگیزه مزبور را در اصل مجرمیت، مؤثر نمیداند لیکن در موارد بعدی، این امر، مورد توجه قرار میگیرد.

مثلاً شخصی که بقصد انتقام و در مقابل اضرائی که از غیر، باو وارد شده، مبادرت بایراد ضرب، بطرف خود مینماید، امکان اینکه همین شخص، در دفعات بعد، اقدام به آزار دیگران بکند، ضعیف و بلکه در بعضی موارد، ممتنع است.

اما شخصی که صرفاً بقصد اضرائی بغیر بدون در نظر داشتن داعی و مقصد خاص، با آزار دیگران میپردازد، تصور و امکان ارتکاب مجدد از ناحیه او، میرود، و بناء علیهذا، باید وجدان قاضی در هنگام قضاوت و تعیین مجازات، متوجه اینگونه مجرمین باشد.

آنچه از قسمت اول و دوم مقدمه، مستفاد میشود، اینست که هرگاه مجرمین، در نتیجه ارفاق در موارد مخففه، متجری شده و در موارد بعدی، اقدام با ارتکاب جرائم بنمایند، آیا شایستگی ارفاق مجدد را دارند یا خیر، و اگر چنین شایستگی‌هایی وجود دارد، بهمان صور اولیه ارفاق هستند یا بصورت‌های دیگری، اعمال خواهند بود؟

البته آنچه مسلم است، شایستگی اولیه برای برخورداری از ارفاق در موارد خاصه، با ارتکاب مجدد جرائم، از بین رفته است، اولی در اینگونه موارد، موجبات ارفاقیه دیگری وجود دارند که قاضی و با مطالعه در روایات مجرمین، و سنخیت آنها، و نوع جرائمی که مرتکب شده‌اند، میتواند حکم بتقلیل مجازات بدهد.

بعثی در تکرار جرم

ولی اصل اینست که نسبت بمجرمین متجری ، مجازات اشد اعمال میشود و تجری مجرمین در موارد تعدد و تکرار جرم ، مصداق پیدا میکند ، که نسبت بمورد دوم ، یعنی تکرار ، قانون مجازات عمومی ایران ، در دو ماده ۲۴ و ۲۵ ، شرایط و شقوق مختلفه آنرا پیش بینی نموده است ، و ما باتوجه بمواد مذکور باید توضیح دهیم که :

اولاً تکرار جرم ، درچه مواردی مصداق پیدا میکند؟

ثانیاً مجرمین ، درچه شرایطی ، مشمول عنوان آن میشوند؟

در مورد اول باید دانست که تکرار جرم و بطور محلی ، وقتی مصداق پیدا میکند که شخصی ، بعد از ارتکاب جرم اول ، مجدداً مرتکب جرائم دیگر بشود ، و این جرم ثانی ، ممکن است ، نظیر جرم ماقبل خود باشد ، یا علاوه براینکه نظیر جرم ماقبل خود نیست ، اصولاً از درجه و نوع آن نیز نمیباشد و درچنین مواردیست که مجرمین ، از لحاظ تکرار جرم بچند دسته ، تقسیم میشوند و تقسیمات آن ، درجریان بحث آتی خواهد آمد .

اما شرایط تحقق جرم عبارتند از :

اولاً : حکم محکومیت ، نسبت بجرم قدیم ، و قطعیت یافته و لازم الاجرا شده و مدت مجازات آن تمام شده باشد ، اعم از اینکه اصل مجازات ، اعمال گردیده باشد یا خیر ، زیرا اگر جرم اخیر ، قبل از تحقق این شرط ، وقوع یافته باشد ، تکرار جرم ، مصداق پیدا نموده ، و درچنین مواردی باید تعدد جرم را رعایت نمود ، زیرا تعداد جرم ، تا قبل از این مرحله ، مصداق داشته و حتی بعد از صدور حکم نیز ، جاریست .

در مورد این شرط ، که رای تمیزی موجود است که بنظر میرسد ، معمولاً با هم اختلاف داشته باشند ، بدین معنی که رای شماره $\frac{۸۷۹}{۱۹/۳/۲۷}$ ، مشعر براینست که شرط ترتب تکرار ، ارتکاب جرم اخیر ، بعد از انقضاء مدت کیفر بزه اول است ، در حالیکه رای شماره $\frac{۱۱۹۶}{۱۹/۴/۲۷}$ ، حصول قطعیت و لازم الاجرا شدن حکم محکومیت بزه اول را کافی برای ترتب و اعمال تکرار جرم دانسته است .

هر گاه منظور از جمله : « بعد از اتمام مدت کیفر بزه اول » این باشد که جرم اخیر ، بعد از انقضاء مدت محکومیت موضوع حکم قطعی و لازم الاجراء ارتکاب یافته باشد ، با توجه برآی شماره $\frac{۱۱۹۶}{۱۹/۴/۲۷}$ صرف قطعیت و لازم الاجراء شدن حکم محکومیت ، کافی برای ترتب و اعمال ماده ۲۵ بوده و انقضاء مدت کیفر ضروری و بطریق اولی ، شرط نخواهد بود .

چه در غیر اینصورت ، باید رعایت تعدد جرم بعمل آید ، و اعمال تعدد جرم هم نسبت بمجرمی که بموجب حکم قطعی و لازم الاجراء ، محکومیت یافته . ظاهراً ، مغایر با روح قانون خواهد بود .

اما اگر مقصود از جمله مبحوث عنها ، این است که بجرم ، بعد از تحمل مجازات جرم قدیم جرم جدیدی مرتکب شود ، علاوه بر وجود ایراد فوق ، اشکالات دیگری نیز وارد

بخشی در تکرار جرم

است ، من جمله تحمل مجازات ، قبل از قطعیت حکم ، یا عدم تحمل مجازات ، بعضاً یا کلاً تا حصول مرور زمان .

ولی موارد شقوق ۱ و ۲ ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی ، که موجب پیدایش آراء ظاهراً متناقض مذکوره گردیده با اعلام رای شماره $\frac{۲۹۶۰}{۳۲/۸/۱۸}$ رفع ابهام شده است ، زیرا بموجب رای اخیر دیوان عالی کشور ، مقصود از جمله : «از تاریخ اتمام مجازات» اصل مجازات نیست ، بلکه منظور مدتی است که در آن مدت ، حکم جنائی ، یا جنحه ، بایستی اجراء شود ، و با این ترتیب شرط اعمال تکرار ، قطعیت و لازم الاجرا شدن و انقضای مدت الاجرا خواهد بود .

ثانیا : جرم اخیر ، قبل از حصول مرور زمان اعاده حیثیت از جرم قدیم ، ارتکاب یافته باشد زیرا کسیکه از لحاظ ارتکاب جرمی ، اعاده حیثیت ، پیدا نمود بمنزله کسی است که اصولاً جرمی مرتکب نشده است .

نکته قابل توجه اینستکه مدت مرور زمان اعاده حیثیت ، از تاریخ اتمام مدت مجازات محسوب میشود ، نه از تاریخ ارتکاب جرم بنابراین ، اگر فاصله زمانی ارتکاب جرم قدیم و اخیر ، معادل بامدت مرور زمان باشد ، کافی برای حصول آن نخواهد بود .

ثالثاً : مدت محکومیت جرم ماقبل ، که قطعیت یافته و لازم الاجرا شده بیشتر از ۲ ماه حبس تادیبی باشد ، زیرا قانون ، مدت محکومیت تامیزان ۲ ماه حبس را مؤثر در سوابق کیفری مجرمین نمیداند و ملاک سابقه مؤثر ، عبارت از حبس زائد بر ۲ ماه میباشد .

رابعاً : مجازاتی را باید سابقه مؤثر برای تکرار جرم ، محسوب داشت که صرفاً حبس باشد اعم از تادیبی ، مجرد ، و غیره والا چون شقوق دو گانه ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی دلالتی بر وجود سوابق محکومیت ، غیر از حبس ندارند ، مجازاتهای از قبیل غرامت نقدی ، تبعید و امثالهم ، هر چند که مجازات اصلی باشند ، چون حبس بانها اطلاق نمیشود ، قابل تأثیر در تکرار جرم نخواهند بود . در این مورد ، این مسأله ، پیش میاید که اگر مدتی زاید بر ده ماه ، حبس بدل از جریمه کشیده باشد ، آیا مدت زندان قابل تأثیر در تکرار جرم هست یا خیر ؟ در جواب باید گفت که چون در امور جزائی ، تفسیر موضع ، جائز نیست و در قوانین کیفری نیز ، صراحتاً چنین اجازه ای داده نشده ، این قبیل سوابق ، مؤثر نیستند

خامساً : مجرم ، در حال ارتکاب جرم ، ۱۸ / هیجده سال تمام داشته باشد ، پس اگر مجرمی در موقع ارتکاب جرائم ، بسن قانونی نرسیده باشد ، تکرار جرم ، نسبت باو ، مصداق پیدا نمیکند حال اگر سن مجرم ، در هنگام ارتکاب جرم یا جرائم ماقبل ، کمتر از هیجده سال تمام بوده ، ولی در موقع ارتکاب جرائم جدید . بسن قانونی رسیده باشد آیامیتوان سوابق چنین بزهکاری را بیزه های جدید او تسری داد یا خیر ؟ جواب این سوال از لحاظ بحث ما نحن فیه ، نفی است ولی اعمال تعدد جرم در اینگونه موارد ضروریست ، زیرا منع قانونی ندارد ، و همین تفسیر ، در موردی نیز جاریست که سن مجرم ، در زمان قطعیت حکم ، بعد نصاب برسد .

بحثی در تکرار جرم

اما ، مجرمین ، از لحاظ سوابق تکرار جرم بسه طبقه تقسیم میشوند . یک سابقه .
دو سابقه . بیشتر از دو سابقه .

دسته اول : در مورد دسته اول ، چند شق ، پیش بینی میشود که ذیلاً بتوجیه آنها مبادرت مینمائیم :

الف : مجرمی دارای یک سابقه جنحه است و در مرحله ثانی نیز مرتکب جرم جنحه ای گردیده است و این جرم اخیر ، ممکن است با جرم اول ، از نظر ماهیت ، متفاوت باشد و یا اینکه هر دو جرم عنوان واحد داشته باشند . در هر دو مورد ، قانون نظر بر تشدید مجازات دارد ، زیرا مقرر داشته است که مجازات جرم دوم ، باید بیشتر از مجازات حداکثر جرم اخیر ، معین شود ، ولی حد اعلاى مجازات ، در هر دو صورت فوق ، اختلاف دارد ، زیرا در موردیکه جرم دوم ، با جرم اول ماهیتاً مختلف باشد ، تا حدود یک برابر و نیم حد اکثر مجازات جرم دوم ، بایستی حکم بمجازات صادر شود ، در صورتیکه اگر جرم جدید ، نظیر جرم قدیم باشد ، مجازات مورد حکم ، تا حدود دو برابر حداکثر مجازات اخیر ، باید معین گردد .

قبل از آنکه ، بامکان حدوث اختلاف ، در این دو مورد ، اشاره کنیم ، لازم بتذکر است که نظر مقنن از تعیین مجازات شدید ، جلوگیری از تجری مجرمین در ارتکاب جرائم ونتیجتاً تامین امنیت بیشتر جامعه و حفظ نظام آنست ، و در ثانی مقصود از اینکه قانونگذار در مورد جرم نظیر حد اعلاى مجازات را بمیزان بیشتری ، تصور داشته ، اینستکه از شیوع نوع بخصوص جرم ، که موجب عدم امنیت عمومی و تجری سایرین بارتکاب نوع جرم خاص و بالاخره از نظر روانی باعث اعتیاد همگانی و زوال قبح عمل میگردد ، جلوگیری بعمل می آید .

حال باید دید ، با اینهمه صراحت قانون ، چگونه ممکن است در عمل ، اختلافاتی بروز کنند فرض کنیم دو نفر مجرم ، هر روز مرتکب سرقت عادی شده اند ، اولی دارای یک فقره سابقه ایراد ضرب و جرح بوده و دومی دارای سابقه یک فقره خیانت در امانت باشد . چنانکه میدانیم ، حداکثر مجازات جرم اخیر بعلت وحدت موضوع جرم بیک میزان ، تعیین شده است ، در صورتیکه مجرم اولی در یک محکمه و مجرم دوم در محکمه دیگر ، مورد محاکمه قرار گیرند و یا اینکه محاکمه آنها ، در دو زمان متفاوت و یا زد دو نفر قاضی ، انجام گیرد ، امکان صدور یک حکم و تعیین مجازات واحد ، برای این دو مجرم ، مستبعد نیست ، و ظاهراً این مجازات را هم ، بتبعیت از صراحت ماده ۲۰ ، تعیین گردیده است و اشکالی هم بر آن وارد نیست .

ولی بنظر میرسد که آنچه مقصود مقنن بوده ، برآورده نشده است ، زیرا کسیکه ، دو بار ، جرم واحدی را مرتکب شده ، متجربست و با مجرمین دیگر ، تفاوت دارد و تعیین مجازات واحد در مورد مانحن فیه ، دور از عدالت و نصفیت مورد نظر قانونگذار خواهد بود .

یاد رهمین مثال ، اگر سابقه یکی از دو مجرم ، ایراد ضرب و جرح بوسیله چاقو باشد ، و جداناً و صرف نظر از صراحت قانون ، بایستی بمجازاتى شدیدتر از مجرم دیگر ، که در جرم مشابه و نظیر «سرقت» را مرتکب شده است ، محکوم گردد .

بخشی دو تکرار جرم

زیرا کسیکه بدون ترس از قانون و مجازات و بدون در نظر گرفتن سلامت و امنیت عمومی، سبادت بازار دیگران، با چاقو مینماید نتیجه عملش با مجرمی که محکوم بسرقت عادی میباشد هراس انگیز تر و رعب ورتراست.

ارتکاب عمل سرقت، چه بسا مولود احتیاج و نیازمندی فردی بوده، در حالی که چاقو کشی و اعمالی نظیر آن، بطور مسلم، نتیجه انگیزه توحش و خودخواهی است و قاضی، در حال، باید این امر را در نظر داشته و حتی الامکان، در اعمال موجبات تخفیف و تعیین مجازات واحد احتیاط کند.

ب- مجرمی، دارای یک فقره سابقه جنحه ایست و در دفعه ثانی، مرتکب جرم جنائی شده است. در اینجا، نظر قانونگذار، مانند مورد قبل، بر تشدید است و مقدار مجازات، تا حدود یک برابر ونیم حداکثر مجازات جرم اخیر، معین شده است و اشکالاتی که در قسمت الف متذکر شدیم، در این قسمت، ممکن الحدوث نخواهند بود، ویرا جرم جدید، نوعاً و ماهیتاً و بالاخره از لحاظ درجه نوعیه، با جرم سابقه متفاوتست.

ج- مجرمی، دارای یک فقره سابقه جنائی بوده و جرم ارتکابیه جدید او، از درجه جنحه است بنا بمستتبط از ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی، بایستی مجازات او، متجاوز از حداکثر، مجازات جرم مؤخر تعیین شده وحد اعلائی آن، یک برابر ونیم میباشد. مثل اینکه شخصی، قبلاً محکوم بحبس مجرد شده و در مرحله ثانوی، مرتکب کسیکه محکوم سرقت عادی و یا ایراد ضرب و جرح ساده میشود، در اینجا نمیتوان اشکال نمود که چرا، مجازات بحبس مجرد شده و سابقه ارتکاب جنایت دارد در مرحله دوم، از درجه اخف تعیین شده است.

زیرا علاوه بر صراحت قانون، اگر تصور شود که وظیفه قانون، اصلاح افراد جامعه است، این تصور و فرض و نتیجه آن، در مورد ما نحن فیه، در مرحله حصول است و تجری اخیر مجرم، در ارتکاب جرم جدید، با تجری مجرمی که در مراحل بعدی، جرمی مشابه جرم قدیم و یا شدیدتر از آن مرتکب میشود، متفاوتست، و صرف نظر از عدالت و نصفت قانون، که علی الاصول، مجازات هر جرمی را معادل با تاثیر و نتیجه فردی و اجتماعی ارتکاب آن جرم، قراردادده است، علی الاصول از نظر تربیت و اصلاح اخلاق فردی، و تنبیه فکری مردم، اعمال مجازات اخف، نسبت بیزهکاری که در مرحله ثانوی، جرمی خفیفتر از جرم سابق خود انجام داده است اصلاح میباشد.

د- مجرمی دارای یک فقره سابقه جنائی است و جرم ثانوی او نیز از درجه اخیر، تشخیص داده شده است. در این مورد:

اولاً- ملاک تعیین مجازات، همانست که در موارد گذشته، متذکر شدیم، یعنی صورت وحدت موضوع تا حدود دو برابر، و در صورت اختلاف نوع، تا حدود یک برابر ونیم حداکثر مجازات جرم جدید، بایستی حکم بمجازات صادر گردد.

ثانیاً- اشکالی که در شق الف، مورد توجه قرار گرفت، در این مورد نیز عیناً ممکن الوقوع میباشد.

بحثی در تکرار جرم

۲ - دسته دوم : مجرمینی که دارای دو فقره سابقه کیفری میباشند ، و شقوق مورد نظر ایندسته عبارتند از :

- الف - مرتکب جرم اخیر ، دارای ۲ سابقه جنحه است .
 - ب - مجرم . با داشتن دو فقره سوابق جنائی ، جرم جدیدی مرتکب شده است .
 - ج - سوابق مجرم ، عبارتست از یک فقره جنائی و یک فقره جنحه ای .
- در هر یک از سه مورد فوق اعم از اینکه مجرم ، مرتکب جنحه و جنایت شده و اعم از اینکه جرم اخیر او ، نظیر جرائم ارتکابیه سابق باشد یا با آنها ، مغایرت داشته باشد ، مجازات چنین مجرمی یکدرجه تشدید میشود و یا اینکه میزان آن تا حدود سه برابر حداکثر مجازات جرم سوم تعیین میگردد .

در این قسمت ، موارد ذیل قابل بحث و دقت است :

اول - هرگاه مرتکب ، در دفعه سوم ، مرتکب جرم جنحه ای شده باشد ، مجازات او ، یا بایستی حبس مجرد ، تعیین گردد و یا تا حدود سه برابر حداکثر مجازات اخیر ، ارتقاء یابد و بعداً آن ، از ۲ برابر حداکثر مجازات جرم جدید ، شرع میشود ، و این امر ، تنها مورد استثنائی است که مجازات یک جرم جنحه ای ، مبدل بمجازات جنائی میشود .

و اگر قائل شویم باینکه ، درجه هر جرمی با در نظر گرفتن نوع مجازات آن جرم ، گردد ، و تعبیر بالا ، مالا از نظر مدت حصول اعاده حیثیت و مرور زمان جرم ، بضرر بدهکار ، تمام میشود ، قابل قبول نبوده و چنین موردی را باید استثناء بر طریقه کلی تشخیص جرائم دانست .

از طرفی در ماهیت جرم ، تغییری حاصل نشده و در ثانی ، امکان دارد که دو نفر مجرم ، که مصداق مورد اخیر هستند ، یکی بحبس تأدیبی و دیگری بحبس مجرد محکوم گردد ، و با قبول تعبیر فوق الذکر ، یکی مشمول مرور زمان جنحه و دیگری ، مشمول مرور زمان جنایت ، خواهد شد ، و این تالی فاسد ، برخلاف وجدان و عدالت قضائی است علیهذا باتجه باشکال فوق و تالی فاسد آن تعیین مجازات بحس تأدیبی وجیه تر بنظر میرسد .

دوم - هرگاه مرتکب ، در مرحله اخیر ، جرم جنائی انجام داده باشد ، در صورتیکه مجازات جرم جدید ، حبس مجرد باشد ، اعمال یکدرجه تشدید ، خالی از اشکال بنظر میرسد ، زیرا مجازات چنین جرمی ، حبس موقت ، با اعمال شاقه ، معین خواهد شد و میزان آن ، بستگی باوضاع و احوال قضیه و وجدان قضائی دادرس دارد .

اما اگر قرار بر این باشد که شق دوم مجازات ، « تجاوز از ۲ برابر تا حدود ۳ برابر » را

اعمال کنیم .

مثلاً حداکثر مجازات اخیر ، ۱۰ سال حبس با اعمال شاقه باشد ، مجازات مجرم باید از ۳ سال و یک روز تا حدود ۱۰ سال حبس ، با اعمال شاقه ، تعیین گردد و اعمال چنین مجازات شاقی دور از انصاف و عدالت است . زیرا مطابق آیه « **و فی القصاص حیوة الخ** » چون یکی از مقاصد اصلی و اساسی قوانین جزائی ، تأدیب و اصلاح

بخش در تکرار جرم

افراد خاطی جامعه است. اعمال چنین مجازاتی، نه تنها جنبه اصلاحی ندارد، بلکه شخصی که مثلاً ۳۰ سال از عمر خود را در گوشه زندان گذرانیده است، بعد از خروج از زندان یا بکلی از حیز انتفاع افتاده و یا در اثر ممارست دائم در زندان، ودوری و حرمان از مزایای حیاتی، تجری بیشتری در ارتکاب جرائم پیدا نموده است، و اگر بخواهیم در موقع اصدار حکم بمجازات ماده ۴ مکرر قانون مجازات عمومی را نسبت بچنین مجرمی، در نظر بگیریم. اولاً - بواسطه وجود سوابق متعدد کیفری، حقیقتاً، مواجه با اشکالات معنوی و وجدانی خواهیم بود.

ثانیاً - ممکن است که موجبات تخفیف یا معدوم باشند، یا چندان قابل توجه واقع نشوند.

اشکال دوم که بنظر میرسد، در مورد مجرمی است، که جنایتی مرتکب شد و مجازات آن جنایت، حبس دائم با اعمال شاقه است، در این مورد، اعمال هیچیک از حقوق یکدرجه تشدید تا حدود سه برابر حداکثر امکان ندارد و اصولاً اعمال ماده ۴ مکرر هم مقصر است، چه اگر قبل از تشدید، رعایت شود، عمل صحیحی انجام نگرفته است.

زیرا تأثیر دادن ماده مذکوره، هنگامی است که برای مجرم، مجازات استحقاقی، در نظر گرفته شده باشد در صورتیکه در این مورد قبل از تشدید، مجازات استحقاقی مورد نظر، واقع نشده است و اگر بعد از تشدید، بخواهیم ماده مذکور را تأثیر دهیم، اصولاً نفس تشدید در این مورد خاص محل تامل است.

زیرا درجه اعلائی حبس دائم با اعمال شاقه، اعدام است، و چون مجازات اعدام، باید در موارد خاصه و نادر اعمال شود بنظر نمیرسد که در موضوع مبحث عنده، تعیین و یا در نظر گرفتن مجازات اعدام، منطبق با عدالت قضائی باشد.

و اگر بخواهیم قائل شویم باینکه در حبس دائم، درجه اعلا باشد وجود ندارد، وجود یک امر واقعی و موجود را که همان مجازات اعدام باشد عالمناً عامداً نادیده انگاشته ایم. شق ثانی نیز در این مورد قابل اعمال نیست زیرا تصور مدتی زائد بر حبس دائم، ممتنع است. بنظر میرسد، تنها راه حل این مفصل، این باشد که فرض کنیم، چون حد اعلائی حبس مورد نظر قانون، حبس دائم در نظر گرفته شده است و منظور مقنن نیز از تشدید مجازات موارد فوق، اشد نوع و مدت مجازات حبس میباشد. بناء علیهذا، در این مورد خاص، با تعیین حبس دائم، قهراً تشدید مجازات بعمل آمده است و نتیجتاً با اعتقاد باین تغییر تقلیل مدت مجازات، امکان پذیر خواهد بود.

اشکال دیگری که مورد نظر است، نفس سابقه مجرمین میباشد، بدین معنی که اگر سه نفر مجرم که هر کدام دارای دوسابقه میباشند مرتکب جرم واحدی شوند، مثل اینکه هر یک از آنها، مبادرت بایراد ضرب منتهی بنقص عضو نمایند یا هر یک، جرم خاصی را مرتکب شوند، ولی مجازات هر سه جرم اخیر، بیک میزان، در قانون، معین شده باشد، در این صورت هر گاه سوابق اولی دوقطره جنحه، دومی که سابقه جنائی و سوهی یک جنجه و یک جنائی باشد، آنچه

بعضی در تکرار جرم

از ظاهر ماده ۲۵ برمیآید اینست که مجازات مرتکبین جرم اخیر، یکدرجه تشدید شده و یا تا حدود ۳ برابر حداکثر مجازات جرم اخیر، باید تعیین گردد. حال اگر ملاک تشدید مجازات مجرمین باسابقه، از نظر قانونگذار، توجه بنفس سابقه آنها باشد، که مجال بحث و ایراد اشکال وجود ندارد.

اما اگر ملاک تشدید توجه بنوع سابقه مجرمین باشد، همانطور که در مورد دسته اول، نیز این موضوع، مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است، تعیین یک نوع مجازات، برای سه نفر مجرم موضوع بحث، خلاف مقصود مقنن بوده و دور از عدالت قضائی عمل شده است و بلحاظ همین اشکالات است که در این قبیل موارد، دادرس یا دادرسان محکمه، بایستی تأمل نموده و بادر نظر گرفتن این موضوعات، حتی الامکان، از اصدار حکم مجازات واحد، خودداری کنند و سکوت قانون را بنفع مجرمین تعبیر نمایند، البته وجود موجبات تخفیف و اعمال ماده ۴ مکرر، اگر در محل بینظری و عدالت رعایت شود در چنین مواردی، بنحو شایسته، دست قاضی را بازگذاشته است.

آخرین اشکالی که قابل توجه میباشد، اینست که هرگاه جرائم ارتکابیه، در هر سه مرحله یکسان باشد:

مثلاً مجرمی در هر یک از مراحل سه گانه، مرتکب سرقت جنائی شده باشد، همانطور که در بحث دسته اول مجرمین متذکر شدیم، مقنن علاوه بر تشدید کلی، در مورد جرائم مشابه، تشدید خاصی را منظور داشته است، ولی در این مورد خاص، با اینکه حق این بود که همان مقصود، که موجباتش نیز موجود است، مورد توجه قانون، قرار میگرفت، ولی باتوجه باینکه قانون، تفاوتها را در این گونه موارد، قائل نشده، ارائه بحث، اجتهاد در مقابل نص بود ولی حزم و احتیاط، ایجاب میکند که میزان مجازات، بادر نظر گرفتن موازین قانونی آن، باتوجه بنوع سوابق مجرمین، مورد حکم دادرسان قرار گیرد.

۳- دسته سوم: مجرمینی که پیش از ۲ سابقه محکومیت کیفری دارند. در اینجا، نظر قانونگذار، بر اینست که مجازات ایندسته از مجرمینی یکدرجه تشدید گردد، اعم از اینکه کلیه سوابق آنها، جنحه مطلق، یا مطلقاً جنائی و یا مرکب از جنحه و جنایت باشد و نتیجتاً تشدید مجازات آنان، بستگی بنوع جرم ارتکابیه جدید آنان دارد.

مثلاً اگر مجرم باسابقه، در مرحله جدید، مرتکب جرم جنحه ای بشود، مجازات او، از حبس تادیبی، به حبس مجرد، مبدل میگردد، و به همین نسبت، هرگاه مجازات جرم اخیر، حبس موقت یا شاقه باشد، مجازات اشد، به حبس دائم تبدیل خواهد شد.

باید دانست که اولاً، تعیین یکدرجه تشدید، در مورد ایندسته از مجرمین حتمی بوده و عدول از آن و اختیار طریق دیگر، امکان ندارد، چه در مورد دسته دوم، قاضی در تعیین مجازات، ممیز بین الامرین میباشد، لیکن در سائنحن فیه، فقط یکدرجه تشدید طریقاً منحصر بفرد تعیین مجازات خواهد بود.

ثانیاً توجه بنوع سابقه مجرمین، بهیچوجه مورد نظر نبوده و قابل تأثیر نیست.

بحثی در تکرار جرم

حال اگر، مجازات جرم اخیر، حبس دائم با اعمال شاقه باشد، یا عدول از یکدرجه تشدید، وجه قانونی دارد یا خیر.

اگرچه، شق سوم ماده ۲۰، ظهوری براین امر، ندارد ولی همانطور که در بحث گذشته متذکر شدیم، چون مجازات اعدام، که درجهٔ اعلاّی حبس دائم با اعمال شاقه است، در موارد نادر و خاص تعیین و اعمال میشود، و چه بسا که در مجرمین مورد بحث، موجباتی برای تخفیف، وجود نداشته باشد و از طرفی، منظور مقنن، از تشدید یکدرجه مجازات، تعیین حداعلای مدت زندان میباشد.

علیهذا بنظر میرسد که همان مجازات حبس دائم با اعمال شاقه، کفایت منظور مقنن را نموده و مقصود قهراً حاصل شده باشد.

قبل از خاتمه دادن بحث ناگزیر از توجیه و بیان مطلب هستیم.

مطلب اول، آنکه، قانون، برای تعیین میزان مجازات ملاکی صحیح، بدست داده است زیرا تصور میدارد که میزان مجازات، نبایستی از دو برابر حداقل مجازات اشد، کمتر باشد، مگر اینکه دو برابر حداقل، بیشتر از حداکثر مجازات اشد باشد، که در اینصورت، حداکثر مجازات اشد، تعیین خواهد شد.

مثلاً هرگاه مجازات اشد بعد از رعایت یکدرجه تشدید، ۲ تا ۵ سال حبس مجرد باشد. مجازات معینه، کمتر از ۵ سال حبس مجرد، که دو برابر حداقل است، نمیتواند باشد. اما اگر حداقل مرقوم، بجای دو سال، سه سال باشد، چون دو برابر حداقل اخیر، که ۶ سال است، یکسال، بیشتر از حداکثر مجازات اشد میباشد، بهمان حداکثر که ۵ سال است، اکتفاء میگردد.

مطلب دوم اینکه، علاوه بر بلا مانع بودن رعایت ماده ۵ مکرر قانون مجازات عمومی در صورت وجود کیفیات مخففه، و بالنتیجه تنزیل میزان مجازات تا حدود حداقل مجازات جزء اصلی اصولاً هرگاه موجبات تخفیف، فرضاً معدود بوده و یا بان درجه نباشد که بتوان، مجازات جنائی را بمجازات جنحه‌ای، یعنی حبس تادیبی، تبدیل نمود، و قهراً مجرد بهمان مجازات جنائی محکوم گردیده باشد. این مجازات را نمیتوان ملاک حقیقی و شخص واقعی جرم ارتکاب شده دانست.

زیرادر هر حال، ماهیت و نوع جرم مناط و ملاک عمل است. بنابراین، اگر عمل اخیر مجرمی جنحه باشد، اگرچه مجازات او، از درجه مجازاتهای جنائی معین شود، ولی از نظر رفع آثار از قبیل مرور زمان و اعاده حیثیت، جرم جنحه‌ای ارتکابیه اخیر، مورد نظر خواهد بود. این بود بحث مختصری در تکرار جرم، که آرزومند قبول آن هستم.

دادیار پروجرده محمد رضا اخوی زاده